

## انسان چگونه فرعون می‌شود



انسان بسیار ظالم و ناسپاس است؛ اگر قدرت یابد و زمینه ظلم برایش پیدا شود، به تمام دنیا زور می‌گوید، استکبار جهانی می‌شود و خود را بالاتر از تمام دنیا می‌پندارد و دوست دارد جهان زیر سیطره او باشد.

انسان بسیار ظالم و ناسپاس است؛ اگر قدرت یابد و زمینه ظلم برایش پیدا شود، به تمام دنیا زور می‌گوید، استکبار جهانی می‌شود و خود را بالاتر از تمام دنیا می‌پندارد و دوست دارد جهان زیر سیطره او باشد.

آیت الله العظمی مظاهریه گزارش اینکنا از اصفهان، آیت الله العظمی مظاهری در جلسه سیزدهم درس اخلاق خود با موضوع «انسان در قرآن»، به آیاتی از قرآن کریم می‌پردازد که در آن‌ها، انسان مذمت شده است و سپس به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه این آیات با آیاتی که انسان را خلیفه الله و اشرف مخلوقات می‌داند، قابل جمع است؟

«يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي&rlm».

بحث جلسات اخلاق درباره انسان در قرآن بود؛ درباره اینکه انسان کیست؟ سرنوشت او چیست؟ از کجا آمده است؟ برای چه آمده؟ و به کجا می‌رود؟

در جلسات قبل، قدری راجع به شأن و منزلت انسان در قرآن مجید صحبت شد و فهمیدیم که قرآن شریف مقام و منزلتی والا برای انسان قائل است، تا جایی که او را خلیفه الله و اشرف مخلوقات می‌داند. انسان موجودی است که اگر در مقامی که برای او تعیین شده، قرار بگیرد، به جایی می‌رسد که به جز خدا نداند، به جز خدا نبیند. سعدی چه خوش گفته است: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نداند/ بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت.» فصل دوم بحث به شرح آیاتی از قرآن کریم اختصاص دارد که انسان در آن آیات مذمت شده است، مذمت هم بسیار زیاد است. حال باید ببینیم جمع بین این آیات چگونه می‌شود؟

قرآن شریف در آیه ای راجع به انسان می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا؛» به راستی که انسان سخت آزمند و بی‌تاب&rlm؛ خلق شده است، چون صدمه&rlm؛ ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد.» (معارج، ۱۹ تا ۲۱) یعنی انسان سبک سر است، به اندازه ای که اگر ناملایمی برای او جلو بیاید، جزع و فرع می‌کند، اگر هم نعمتی به او برسد، سرکش، طغیان‌گر و متکبر شده، می‌خواهد بر همه انسان‌ها برتری پیدا کند. به عبارت دیگر، در مواجهه با مصیبت، جزع و فرعش زیاد می‌شود و هنگام برخورداری از نعمت، خودش را گم می‌کند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ؛»؛ اُنْ رَاَهُ اسْتَعْنَى&rlm؛؛ حَقًّا كَيْفَ أَنْسَانَ سِرْكَنَى&rlm؛ کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.» (علق، ۶ و ۷) یعنی انسان طغیان‌گر می‌شود، طغیان‌گری اش حتی به آنجا می‌رسد که در مقابل خدا هم قد علم می‌کند، فرعون می‌شود و در مقابل خداوند متعال ادعای خدایی می‌کند. روح فرعونیت در همه انسان‌ها وجود دارد

اهل دل می‌گویند: روح فرعونیت در همه هست، مبارزه می‌خواهد، ریاضت‌های دینی می‌خواهد که انسان بتواند روح فرعونیت را در خود بکشد، وگرنه روح فرعونیت همه جا و در همه کس هست. خدا نکند زنی در خانه اش، زن سالاری به او حکم فرما شود، دیگر نسبت به بچه اش پرخاشگری می‌کند و به هر اندازه که بتواند، بر شوهرش مسلط می‌شود و شوهرش را نوکری به تمام معنا محسوب می‌کند؛ همچنین خدا نکند مردسالاری در خانه حاکم شود، به آنجا می‌رسد که زن خود را کلفتی به تمام معنا می‌داند. این نوع رفتار، ناشی از رسوخ روح فرعونیت در انسان است.

خدا نکند انسان بی‌ریشه باشد و ریاستی در جامعه به دست آورد، به اندازه ای تفاخر می‌کند که اگر کسی بخواهد او را ببیند، یک ماه هم پیگیری کند، به نتیجه نمی‌رسد. وقتی هم که مراجعان وارد اتاقش می‌شوند، مثل یک فرعون پشت میز نشسته است. مگر می‌شود با او حرف زد؟! چه برسد بخواهند به او اعتراض یا از او انتقاد کنند! اگر زمینه پیدا شود، فرعون می‌شود. چنین شخصی، چه زن باشد و چه مرد، اگر زمینه پیدا شود، ادعای خدایی می‌کند. به قول قرآن: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ؛»؛ اُنْ رَاَهُ اسْتَعْنَى&rlm؛؛ اگر ببیند که بی‌نیاز است، اگر بفهمد ریاستی دارد و بالاخره اگر بفهمد که دیگران به او نیاز دارند و او به

آن‌ها نیازی ندارد، صدای طغیان‌گری و ردالتش به آسمان می‌رسد.

قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ؛ قطعاً انسان ستم‌رلم&؛ پیشه ناسپاس است.» (ابراهیم، ۳۴) انسان بسیار ظالم و ناسپاس است؛ اگر قدرت یابد و زمینه ظلم برایش پیدا شود، به تمام دنیا زور می‌گوید، استکبار جهانی می‌شود و خود را بالاتر از تمام دنیا می‌پندارد و دوست دارد جهان زیر سیطره او باشد.

خدا نکند زمینه ظلم و تجاوز برای برخی افراد فراهم شود، وگرنه بالاترین ظلم‌ها از آن‌ها سر می‌زند. انسان ظالم چنین است که تا وقتی زمینه فراهم نیست، به ظلم‌های نسبتاً کوچکتر اکتفا می‌کند؛ مثلاً گربه که می‌بیند، آزارش می‌دهد، گویا اصلاً ستم‌کردن و آزاررساندن را دوست دارد، اگر نتواند به انسان‌ها ظلم کند، به حیوانات آزار می‌رساند. حتی به خانواده و به فرزندان خود ظلم می‌کند. اگر یک مقدار خارج از خانه بیاید، یعنی ریاستی به دست بیاورد، مثلاً کدخدای دهی شود، بخشدار روستا شود، چه مصیبت‌ها در آنجا ایجاد می‌کند و همین‌طور جلو بروید؛ یعنی همه ظلم‌ها که در سطحی کوچک اتفاق می‌افتد، اگر آن سطح را بزرگ کنید، ظلم هم بزرگ خواهد شد؛ مثلاً ستمگری که به مردم یک روستا زور می‌گوید، اگر زمینه پیدا کند و ریاست دنیا را به دست آورد، به دنیا و تمام مردم دنیا زور می‌گوید و ظلم می‌کند.

در روایتی از قول رسول خدا(ص) می‌خوانیم: «در روز قیامت، تابوتی از آهن می‌آورند و همه ظالم‌ها و یاران آن‌ها و افراد شبیه به آن‌ها را صدا می‌زنند، حتی کسانی که برای ظالمان، دواتی را لایقه کرده یا قلمی تراشیده‌اند، جمع می‌کنند و همه را درون آن تابوت آهنی گذاشته، در آتش جهنم می‌اندازند. (مجموعه ورام، ج ۱۸؛ رلم؛ ص ۵۴) آیا همه ظالمان به یکسان عذاب می‌بینند

در اینجا سؤال مطرح می‌شود که چگونه همه آن افراد با میزان ظلم متفاوتی که داشته‌اند، در جهنم عذاب یکسان دارند؟ آیا آنان که ظلم‌های بزرگی مرتکب شده و افراد بی‌شماری را اذیت کرده‌اند، با کسانی که ظالمان را یاری کرده یا ظلم‌های نسبتاً کمتری داشته‌اند، همگی یک جایگاه دارند؟

پاسخ این است که اگر آن اشخاص که مرتکب ظلم‌های کوچک‌تر شده‌اند، زمینه و فرصت پیدا می‌کردند و در جایگاه کسانی که ظلم‌های بزرگی از آنها سر زده است، قرار می‌گرفتند، مثل آنان بودند و همان ظلم‌ها را مرتکب می‌شدند. در بسیاری از موارد، آنکه به همسر و فرزندانش ظلم می‌کند، یا به حیواناتی مثل سگ و گربه آزار می‌رساند، اگر قدرت پیدا کند، با تسلط بر مردم دنیا به همه ظلم می‌کند. این وضعیت انسان است.

انسان به قول قرآن کریم، «لَطُومٌ كَفَّارٌ» است؛ یعنی بسیار بی‌وفاست. گاهی اوقات مرد یک دنیا خوبی به خانم می‌کند؛ اما اگر یک بدی از او دیده شود، تمام آن خوبی‌ها فراموش خواهد شد. قهر و داد و فریاد خانه را می‌گیرد. خانم! آن خوبی‌های چندین سال فراموش شد؟! آیا یک کار بد تمام خوبی‌ها را از بین برد؟ وضع انسان این است. همچنین خانمی که به راستی خانم خوبی است؛ خانه دار، شوهردار و بچه دار است، چنانچه یک بدی از او سر بزند، شوهرش تمام خوبی‌ها را به فراموشی می‌سپارد. این بی‌وفایی است.

انسان راجع به خداوند هم بی‌وفا و ناسپاس است. اگر یک شب زندگی برایش مشکل باشد، چه گله‌ها راجع به خدا می‌کند، در حالی که از نعمت‌های فراوانی برخوردار است، حتی همان زمانی که خود را غرق در مشکلات می‌بیند، به قدری نعمت دارد که نمی‌تواند بشمرد.

آیا کسی حاضر است تمام دنیا را بگیرد و به ازای آن دو چشمش را بدهد؟ کسی حاضر می‌شود همه دنیا مال او باشد؛ ولی عقلش را بگیرند؟ یا تمام جهان مال او باشد و همیشه مریض و بستری باشد؟ آیا انسان عاقلی پیدا می‌شود که سلامتی، رفاه و امنیت خود را با ثروت دنیا معاوضه کند؟ پس معلوم می‌شود همه نعمت‌های بسیار با ارزشی در اختیار دارند؛ اما باز هم در مواجهه با مشکلات ناسپاسی می‌کنند.

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ؛ بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند.» (انعام، ۹۱) هیچ‌کسی قدرت خدا را نشناخت و همه بی‌وفایند. پروردگار عالم به بندگان می‌گوید: نماز بخوانید؛ ولی ببینید نماز چقدر برای همه سنگین است. این همه نعمت از طرف پروردگار عالم هست، با این حال دو رکعت نماز چقدر سنگین است؟! مخالفت خدا و ارتکاب گناه در محضر او بی‌وفایی نیست؟ ظلم به بندگان خدا که عیال الله هستند، ناسپاسی نیست؟

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الْحَلْقُ؛ عِيَالٌ؛ عِيَالٌ؛ اللَّهُ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَن تَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَادْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا؛ مردم عیال خدا هستند و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که به عیال خدا نفعی برساند و با گره‌گشایی، خانواده‌ای

را شاد و مسرور کند. (الکافی، ج ۲۸؛ ۱۶۴، ص ۱۶۴) حال اگر کسی بندگان خدا را با رفتار خویش بیازارد، آن‌ها را دچار خسارت و غمگین کند و بالاخره به آنان ظلم و ستم روا دارد، چقدر به خداوند بی‌وفایی کرده است؟

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ قطعاً انسان ستم‌رزم و پشیمان است.» (ابراهیم، ۳۴) انسان بسیار ظالم است؛ هم به خودش، هم به مردم و هم به خدا. بسیار هم بی‌وفاست؛ هم راجع به خانواده اش، هم راجع به رفقاییش، هم راجع به اجتماعش و هم راجع به خداوند بی‌وفاست.

آیاتی که تلاوت شد و نظیر آن در قرآن کریم فراوان است، به مذمت انسان می‌پردازد و او را به دلیل صفات ناپسندی که دارد، نکوهش کرده است. از سوی دیگر، در جلسات گذشته دریافتیم که آیاتی از قرآن کریم مقام و منزلت معنوی انسان را برمی‌شمرد و او را به دلیل صفات نیکو و ارزش و کرامتی که دارد، ستوده است؛ مثلاً از نظر قرآن کریم، انسان «خليفة الله» است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت.» (بقره، ۳۰) مقام انسان به قدری بالاست که مسجود ملائکه است. انسان، روح الله است. قیمت انسان، قیمت جهان است. بر سر او تاج کرامت زده شده و بالاخره اشرف مخلوقات و حامل امانت الهی است.

بین آیات جلسات قبل و آیاتی که در این جلسه بیان شد و انسان را ظالم و بی‌وفا می‌داند، چطور جمع می‌شود؟ خلاصه پاسخ این سؤال این است که اگر انسان در راه مستقیم بیفتد، می‌تواند به واسطه تقوا، تهذیب نفس و ارتباط با خداوند، به مقام‌های والای معنوی دست یابد و مثلاً جانشین خدا در زمین گردد، چنانکه اگر تقوا نداشته باشد، نفس خویش را تزکیه نکند و با شیطان ارتباط برقرار و از او تبعیت کند، ظالم و ناسپاس می‌گردد و در دنیا و آخرت به جایگاه پستی سقوط خواهد کرد.